

تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی بر اساس معیارهای برنامه درسی «فلسفه برای کودکان»

* سیدمنصور مرعشی

*** سیدجلال هاشمی **، اعظم مقیمی گسک

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی در سال تحصیلی 1389-1390. از منظر توجه به مقوله‌های آموزش فلسفه به کودکان، است. روش پژوهش تحلیل محتوا بود و با استفاده از چک‌لیستی از معیارهای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، که شامل سه مفهوم (استدلال، مفهوم‌سازی، و قضاوت) و دوازده زیرمؤلفه است، داده‌ها جمع‌آوری شد. جامعه آماری شامل کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی بود که جمعاً چهارده جلد کتاب بودند. نمونه آماری نیز کل جامعه در نظر گرفته شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آمار توصیفی استفاده شد. در همه کتاب‌های مورد تحلیل، 986 مؤلفه مربوط به مفاهیم تفکر فلسفی شناسایی شد. نتایج نشان‌دهنده آن بود که در کتب درسی مورد بررسی مقوله استدلال بیش‌ترین میزان فراوانی‌ها را به خود اختصاص داده بود و کم‌ترین توجه به مقوله قضاوت شده بود. همچنین در بین کتب درسی مورد بررسی، کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم بیش‌تر از هدیه‌های آسمان به مقوله‌های تفکر فلسفی توجه کرده‌اند.

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول) marashi_s@scu.ac.ir

** دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز hashemi@scu.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت a_moghimi_@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1391/2/25، تاریخ پذیرش: 1391/4/31

کلیدواژه‌ها: فلسفه برای کودکان، تحلیل محتوا، کتاب درسی، دوره ابتدایی، تفکر فلسفی.

1. مقدمه

دنیایی که در آن زیست می‌کنیم و آینده‌ای که به سمت آن حرکت می‌کنیم جهانی است از جنس تغییر و تحول و هر قدر که آن را بررسی کنیم میزان ناپایداری اطلاعات را در آن جدی‌تر می‌بینیم و به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد که چگونه هر توانایی و مدرکی در دیروز به ناتوانی و بی‌سوادی در فردا مبدل می‌شود و دیگر داشتن مقداری اطلاعات کمک خاصی به ما نمی‌کند. اکنون در عصری گام نهاده‌ایم که به‌سرعت در حال تغییر است، بنابراین به‌نظر می‌رسد آن‌چه بتواند عامل قدرت و اثرگذاری ما بر این ناپایداری باشد مهارت‌ها و قابلیت‌های فکری است. یعنی به افراد بیاموزیم که در مقابل رویدادهای زندگی دستگاه اندیشیدن خود را تقویت کنند که بتوانند رابطه‌ای فعال و خلاق بین خود و پدیدارهای اطراف برقرار کنند بنابراین یکی از ویژگی‌های اساسی انسان آگاهی از رفتار خود و برخورداری از نیروی تفکر است. تفکر این امکان را به فرد می‌دهد که حقیقت را در میان به هم ریختگی حوادث و اطلاعاتی جست‌وجو کند که همه روزه وی را احاطه می‌کند. دنیای مدرن امروز نیاز به تفکر دارد چون به افرادی که در جامعه مدرن زندگی می‌کنند، آرا و نظرهای جدید و متفاوتی پیشنهاد می‌شود و این فرد باید از میان آن‌ها یکی را انتخاب کند. در گذشته به‌ندرت فکر می‌شد که ممکن است بتوان افراد را متفکر و خلاق بار آورد، اما نتایج تحقیقات نشان داد که تفکر مهارتی یادگرفتنی است و بنابراین می‌توان افراد را، با فراهم کردن شرایط تحت کنترل، متفکر و خلاق بار آورد. با توجه به این مهم، تعلیم و تربیت هر کشور نقشی بسیار اساسی در پرورش این مهارت‌ها در افراد دارد، بنابراین نظام‌های آموزشی ملزم‌اند، ضمن طرح کردن تصویری وسیع، پربار، و دقیق از آینده، برای پرورش مهارت‌های فکری نسل جوان برنامه‌ریزی کنند. آموزش و پرورش دربرگیرنده عوامل و عناصری است که سازندگی و موفقیت نظام آموزشی نیز در دل پویایی عناصر آن است. از مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده نظام آموزشی می‌توان به برنامه درسی، محیط آموزش، و معلم اشاره کرد. این سه رکن در مجموع عامل تقویت یا تضعیف مهارت‌های فکری در دانش‌آموزان‌اند (حسینی، 1383). امروزه در اغلب نظام‌های آموزشی، کتاب درسی وسیله اصلی تعلیم و تربیت است و معلم و دانش‌آموزان در فعالیت‌های یاددهی — یادگیری به کتاب تکیه و وابستگی دارند

(ملکی، 1386). هرچه محتوای کتاب‌های درسی در فراهم کردن بستر مناسب برای پرورش تفکر پربارتر باشد، از سویی، به آفرینش انسان‌هایی توانا، نوزا، و نوآور کمک شایانی خواهد کرد و از سوی دیگر به حفظ استقلال، رشد، و شکوفایی جامعه کمک مؤثری می‌کند.

در چند دهه گذشته فعالیت‌های زیادی در حوزه آموزش مهارت‌های فکری صورت گرفته است که یکی از جدی‌ترین این فعالیت‌ها برنامه آموزش تفکر به کودکان است که ماتیو لیپمن (M. Lipman)، فیلسوف امریکایی، آن را مطرح کرده است. این برنامه با عرضه تمرین‌های زیاد به فراگیران تلاش می‌کند کودکان را تحت نوعی آموزش قرار دهد که برای یافتن دلایل خوب و مستدل فعالیت کنند و از این طریق افق دید آن‌ها را به امور پیرامون خود وسیع‌تر کند. این برنامه به آن‌ها یاد می‌دهد که چگونه فکر کنند؛ البته برای دستیابی به چنین هدفی هم به معلمانی کارآموده و هم به متون درسی مناسب نیاز است. به همین دلیل لیپمن و همکارانش در طرح فلسفه برای کودکان به تدوین کتاب‌های داستانی فلسفی و همچنین کتاب‌های راهنمای معلم پرداختند؛ البته آنچه در این جا اهمیت دارد و لیپمن نیز بر آن تأکید می‌کند بومی کردن مباحث و در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، فرهنگی، و اجتماعی است که در صورت رعایت آن‌ها نتایج بهتری حاصل می‌شود. به همین منظور، اجرای این برنامه در هر کشوری مستلزم آن است که دست‌اندرکاران آموزش و پرورش زمینه‌ها و بستر لازم را، به منظور اجرای این برنامه، فراهم آورند (مرعشی و دیگران، 1387).

لیپمن و همکاران او معتقدند می‌توان در کلاس‌های درس دانش‌آموزان را به گونه‌ای با فلسفه درگیر کرد که، به‌رغم سن کم، زمینه‌های فعالیت تفکر فلسفی در آن‌ها رشد یابد. بنابراین مهارت‌های فکری موهبتی نیست که افراد خاص از آن برخوردار باشند. همچنین خصوصیتی ذاتی و ارثی هم نیست، چون می‌توان، با کاربرد شیوه‌های مناسب، این مهارت‌ها را در کودکان پرورش داد (Lipman et al., 1980).

خوشبختانه چند سالی است که این برنامه مورد توجه اندیشمندان، معلمان، و افراد علاقه‌مند قرار گرفته است. آنچه در این بین مهم به‌نظر می‌رسد آماده‌کردن شرایط و زمینه‌های لازم در نظام آموزشی برای اجرای این برنامه در آموزش و پرورش است. نتایج برخی تحقیقات درباره کتب درسی نشان‌دهنده آن است که در این کتب به مهارت‌های فکری کم‌تر توجه شده است (صالحی عمران و چهارباشلو، 1389). همچنین ناجی (1388) معتقد است در کشور ما، به علت سیطره روح پیازه‌ای بر نظام آموزش و پرورش، به‌نظر می‌رسد تغییرات جدیدی که در کتاب‌های درسی و سایر امور مربوط به آموزش ایجاد

می‌شود غافل از انقلاب بزرگی است که برنامه فلسفه برای کودکان در جهان پدید آورده است. بنابراین لزوم توجه به مهارت‌های فکری امری اجتناب‌ناپذیر در آموزش و پرورش است، اما آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که، با توجه به کتاب‌های مختلفی که در دوره ابتدایی تدریس می‌شود و مهارت‌های مختلف تفکر، آن‌چنان که مورد نظر لیمن است، تا به حال تحلیل جامعی در این مورد از کتاب‌های درسی ابتدایی انجام نگرفته است. از این‌رو پژوهش حاضر می‌کوشد به بررسی محتوای کتاب‌های دوره ابتدایی، که به‌منزله یکی از اجزای نظام آموزشی می‌تواند نقش بسزایی در رشد مهارت‌های فکری داشته باشد، پردازد، و از میزان بهره‌گیری این کتب از مؤلفه‌های برنامه آموزش فلسفه به کودکان آگاهی یابد.

2. بازنگری مطالعات انجام گرفته

با توجه به موضوع پژوهش، تحقیقات انجام گرفته در دو زمینه فلسفه برای کودکان و تحلیل محتوای کتب درسی مورد بررسی قرار گرفت که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. صفایی مقدم (1377) در مقاله‌ای با عنوان «برنامه آموزش فلسفه به کودکان» این برنامه را از بعد محتوا، روش، زمینه‌های شکل‌گیری، و عوامل مؤثر در توسعه و رشد آن بررسی کرده است و در پایان توضیح داده است که نظریه آموزش فلسفه به کودکان نه تنها با اهداف و روح کلی حاکم بر آموزش و پرورش اسلامی هماهنگ است، بلکه این برنامه می‌تواند جزئی از نظام آموزشی و تربیتی اسلامی محسوب شود، و در نهایت پیشنهاد کرده است که، با توجه به این زمینه فرهنگی، بر اساس نتایج و دستاوردهای مفید این برنامه اصلاحاتی در ساختار و برنامه‌های آموزش و پرورش صورت گیرد.

مرعشی (1387) در مقاله‌ای با عنوان «آموزش فلسفه به کودکان، رویکردی نو در برنامه درسی» به بررسی برنامه فلسفه برای کودکان پرداخته است و بیان می‌کند از آن‌جا که تحقق بسیاری از اهداف عالی‌تعلیم و تربیت در گرو پرورش ذهن‌های خلاق، تفکر فلسفی، و فراگیری شیوه‌های صحیح استدلال است لذا پیشنهاد می‌شود اصلاحات اساسی در نظام آموزشی از دوره آموزش‌های غیر رسمی، یعنی برنامه‌های مهد کودک‌ها، تا دوره‌های آموزش عالی را دربر گیرد و برنامه‌هایی با عنوان آموزش فلسفه و یا تفکر فلسفی در برنامه‌های درسی رسمی کشور گنجانده شود.

حسینی (1387) در پژوهشی با موضوع «بررسی رویکردهای مختلف در آموزش فلسفه به کودکان و نسبت آن‌ها با برنامه درسی دوره ابتدایی ایران» به این نتیجه رسید که به طور

کلی دو رویکرد در آموزش‌های فلسفی مطرح است: فلسفه در مقام فلسفیدن و فلسفه در مقام آموزش آرای فلاسفه. برنامه فلسفه برای کودکان در کشورهای مختلف به رویکرد فلسفیدن توجه کرده است، اما حضور این برنامه در برنامه درسی کشورهای مختلف تفاوت‌هایی را در پی داشته و به سه شیوه به آن توجه شده است:

1. به‌منزله واحد درسی مستقل در برنامه‌های درسی رایج؛
2. به‌منزله جاری شدن روش و روح فلسفیدن در کل برنامه درسی؛
3. به صورت ترکیبی یعنی هم به‌منزله واحد درسی مستقل و هم به صورت تلفیق در دروس دیگر.

مرعشی و دیگران (1387) پژوهشی با عنوان «بررسی امکان‌سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی» انجام دادند. جامعه آماری معلمان ابتدایی شهر کرمان بودند که تعداد 237 نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی به‌منزله نمونه پژوهش انتخاب شدند. برای سنجش امکان اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد که در سه بعد دانشی، نگرشی، و مهارتی طراحی شده بود. همچنین از طریق این پرسش‌نامه امکانات مدرسه نیز ارزیابی شد. نتایج نشان داد که گروه مورد بررسی دارای دانش کافی و نگرش مثبت در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان اند، ولی مهارتشان کافی نیست و مدارس ابتدایی کرمان نیز برای اجرای این برنامه از امکانات کافی برخوردار نیستند.

جاویدی کلاته جعفرآبادی و اکبری (1388) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر برنامه درسی P4C و ویژگی‌های مواد خواندنی مناسب در اجرای آن» به بررسی معیارها و ملاک‌هایی برای تهیه مواد خواندنی و داستانی مناسب برای اجرای برنامه درسی P4C پرداخته است. برخی از این معیارها عبارت‌اند از این که کتاب‌ها و مواد خواندنی به شکل داستانی تهیه شوند، حاوی مضامین و نکات فلسفی در قلمروهای سه‌گانه متافیزیک و معرفت‌شناسی و به‌ویژه ارزش‌شناسی باشند، و بالاخره در تهیه این مواد به مقطع سنی کودکان و قابلیت‌ها و نیازها و محدودیت‌های روان‌شناختی کودکان توجه شود. وی معتقد است این کتاب‌ها را می‌توان به گونه‌ای تدوین کرد که در آن کیفیات فلسفی، بدون نمود ظاهری، در کل داستان مطرح شود. در این صورت کودکان قادرند، از طریق مطالعه گروهی داستان و بحث و گفت‌وگو درباره آن، نکات مورد نظر را کشف کنند، که این خود می‌تواند زمینه‌ساز نهادینه‌شدن این کیفیات در شخصیت کودکان و نوجوانان باشد.

فرزانه (1389) در پژوهشی با عنوان «بررسی فلسفه دوران کودکی و نقش قصه در پرورش روحیه فلسفی کودکان» با نگاهی به تاریخ تعلیم و تربیت، ادبیات، فلسفه، و روان‌شناسی، فلسفه دوران کودکی را بررسی کرده و بدین‌نتیجه دست یافته است که به طور کلی دو رویکرد بر این دوران حاکم است. رویکرد اول، که بر اکثر دوره‌ها سایه گسترانده است، بر ناآگاهی، درخودماندگی، ضعف، و گرایش کودکان به غریز پست اصرار می‌ورزد. این رویکرد را می‌توان رویکرد «کودک به‌مثابه وسیله» نام گذاشت. درمقابل، رویکرد دوم بر آگاهی، روحیه پرسش‌گری، خلاقیت، معصومیت، و تخیل کودک تأکید می‌کند. «کودک به‌مثابه هدف» نامی است که می‌توان بر روی این رویکرد نهاد. هر بحث در مورد فلسفه دوران کودکی، خواه از نگاه تربیتی و خواه ادبی، با یکی از این دو رویکرد هماهنگ است.

پریرخ و دیگران (1389) در پژوهشی بیان می‌کنند که مهارت‌های تفکر فلسفی باید از کودکی آموزش داده شود و کتاب‌های داستان، به‌منزله مجموعه‌ای غنی از تجربه‌ها و دانش و ابزار مناسبی برای چنین آموزشی، شناخته شده‌اند، ولی بیش‌تر والدین و مسئولان آموزش و پرورش کودکان با عناصر فلسفی در داستان‌ها و داستان‌های مناسب برای آموزش تفکر فلسفی آشنا نیستند. در این پژوهش کتاب‌های داستانی مناسب برای گروه سنی دبستان از میان کتاب‌های مناسب منتشرشده در سال‌های 1370-1385 در ایران انتخاب شدند. بر اساس نظر متخصصان و نیز متون مرتبط، مؤلفه‌های تفکر فلسفی در آن‌ها شناسایی شد. سپس کتاب‌هایی تعیین شدند که مربوط بودند به داستان‌هایی که در تولید آن‌ها به پرورش تفکر فلسفی توجه شده است. از میان این کتاب‌ها مواردی مشخص شدند که به هر یک از روش‌های تفکر فلسفی و مؤلفه‌های مربوطه توجه دارند. بررسی‌ها نشان داد حدود بیست درصد از کتاب‌های موجود به مؤلفه‌های تفکر فلسفی توجه دارند.

شیخ‌زاده (1387) در پژوهشی به بررسی سطح خوانایی کتاب فارسی چهارم ابتدایی و مقایسه آن با کتاب پنجم ابتدایی پرداخته است. برای این منظور از تکنیک تحلیل محتوای سطح خوانایی گانینگ استفاده کرده است. نتایج تحقیق نشان داد که سطح خوانایی در بین بخش‌های اول و وسط کتاب چهارم تفاوت محسوسی دارد و هر دو متن در سطحی بالاتر از سطح توانایی دانش‌آموزان قرار دارد. به علاوه بین سطح خوانایی بخش دوم و سوم کتاب پنجم هم تفاوت وجود داشت و هر دو متن از نظر سطح خوانایی بالاتر از سطح توانایی دانش‌آموزان پنجم بود.

ایمانی و مظفر (1383) در پژوهشی به بررسی و تحلیل محتوای کتاب تعلیمات دینی

سال 1380 و کتاب هدیه‌های آسمان و کتاب کار آن (چاپ 1381) پرداختند. در این بررسی با به‌کارگیری تکنیک ویلیام رومی به تحلیل محتوایی متن، پرسش‌ها، و تصاویر کتاب‌ها از طریق میزان درگیری دانش‌آموزان با کتاب‌ها پرداخته شده است. آنچه از نتایج این تحقیق حاصل شد نمایان‌گر آن بود که ضریب درگیری دانش‌آموزان با متن و تصاویر در کتاب تعلیمات دینی و هدیه‌های آسمان و کتاب کار پایین است و این کتاب‌ها منجر به درگیری دانش‌آموزان با متن و تصاویر نمی‌شوند؛ اما در بخش پرسش‌ها وضعیت ضریب درگیری بهتر است و منجر به درگیری دانش‌آموزان با پرسش‌ها می‌شود. در کل ضریب درگیری در کتاب‌ها 1/2 بوده است که نشان‌دهنده فعال‌بودن کتاب‌هاست.

صالحی عمران و دیگران (1388) کتاب‌های درسی دوره ابتدایی را بر مبنای مؤلفه‌های آموزش جهانی بررسی کردند. مؤلفه‌های پژوهش شامل آموزش صلح، آموزش محیط زیست، و آموزش سلامت بودند. روش مورد استفاده در تحلیل محتوای تحقیق آنتروپی شانون و نیز تحلیل کیفی بود و واحد تحلیل نیز صفحات در نظر گرفته شد که شامل 3349 صفحه از کتب دوره ابتدایی بود. نتایج نشان داد که به هر سه مؤلفه آموزش جهانی به یک میزان، ولی با توجه به حجم کتاب‌ها در حد کم پرداخته شده است و این در حالی است که به هریک از خرده‌مؤلفه‌های آموزش‌های مذکور به صورت متوازن توجه نشده است و کتب درسی نیز به یک نسبت مؤلفه‌های آموزش جهانی را تحت پوشش قرار نداده‌اند.

نوریان (1386) در پژوهشی کتاب‌های فارسی اول ابتدایی را بررسی کرد. محقق در این پژوهش درصدد بررسی چگونگی ارتباط متون نوشتاری، تصویرها، و تمرین‌ها با هدف‌های کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم پایه اول بود و با روش‌های متداول در آمار توصیفی با استفاده از روش تحلیل محتوا متون نوشتاری درس‌ها، تصویرها، و تمرین‌های کتاب‌های مذکور را بر اساس هدف‌های جزئی، تحلیل کرد. نتایج مبین آن بودند که 25/7% از هدف‌های جزئی بدون متن نوشتاری، 43/1% از هدف‌های جزئی بدون تصویر، و 14/7% از هدف‌های جزئی بدون تمرین‌ها، بنابراین نیمی از هدف‌های جزئی برنامه با الگوی نظری تحقق هدف‌های یادگیری خواندن و نوشتن مطابقت ندارد که می‌تواند آموزش را با مشکل مواجه کند.

خوشبخت (1389) در مطالعه‌ای به بررسی مفهوم مرگ در سه جنبه زیست‌شناختی (بازگشت‌ناپذیری، اجتناب‌ناپذیری، غیر عملکردی، و علیت)، فرهنگی، و عاطفی (ترس، ناراحتی، عصبانیت، اشتیاق، گناه، تکذیب، شک، و سردرگمی) در ادبیات کودک پرداخت.

بدین منظور با جست‌وجو در کتاب‌خانه‌های در دسترس پژوهش‌گر، نه کتاب داستان انتخاب شد که درون‌مایه آن‌ها به‌نوعی در پیوند با مرگ بود، سپس داستان‌ها تحلیل محتوای کمی شدند و از ضریب هم‌بستگی بین دو کدگذار برای محاسبه ضریب پایایی استفاده شد. نتایج نشان داد که بین حضور ابعاد زیست‌شناختی، فرهنگی، و عاطفی در کتاب‌ها تفاوت معنادار دیده می‌شود. بدین صورت که تفاوت معنادار میان عامل زیست‌شناختی و عاطفی به نفع عامل زیست‌شناختی و نیز میان عامل فرهنگی و عاطفی به نفع عامل فرهنگی دیده می‌شود. بین عامل فرهنگی و زیست‌شناختی تفاوت معنادار دیده نشد. نتایج توصیفی پژوهش نیز در پایان مرور و بررسی شده است.

بارو (Barrow, 2010) در مقاله‌ای به نقش گفت‌وگو در بین کودکان پرداخته است و این‌که برنامه فلسفه برای کودکان تا چه حد می‌تواند به‌منزله مکانیزمی مشارکتی گفت‌وگویی ایفای نقش کند و کودکان را درگیر در گفت‌وگو کند. وی بیان می‌کند که گفت‌وگو به‌منزله ابزاری مشارکتی می‌تواند تأثیر بسزایی در افزایش توانایی خواندن کودکان و تعامل با دیگران داشته باشد. همچنین شیوه گفت‌وگو قادر است تحمل مشارکت‌کنندگان را بالا ببرد. بنابراین این شیوه در برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند در برنامه بسیاری از مدارس وارد شود و مشکلات ناشی از نابرابری‌های مختلف بین مشارکت‌کنندگان در اجتماع پژوهشی را کم کند و باعث افزایش اعتماد به نفس آنان شود.

آلبرگاریا (Albergaria, 2011) در مقاله‌ای به تأثیر برخی مهارت‌های شناختی در افزایش توانایی مهارت‌های خواندن و نوشتن در بین دانش‌آموزان پرداخته است. وی بیان می‌کند که برای مدت‌های طولانی هوش به‌منزله صفتی ثابت شناخته می‌شد که مبتنی بر ظرفیت حافظه بود، اما امروزه در جهان متغیر و متنوع این نوع توانایی لزوماً باعث موفقیت در زندگی و به‌ویژه در مدرسه و دانشگاه نمی‌شود. لذا برای افزایش توانایی مهارت‌های خواندن و نوشتن می‌توان هوش را با مجموعه‌ای از مهارت‌های شناختی تقویت کرد که از آن جمله می‌توان به مهارت‌های تفکر انتقادی، خلاقیت، و پرسش‌گری اشاره کرد.

چانگ شوک چیونگ (Chang Shook Cheong, 2005) در مقاله‌ای در ابتدا به معرفی برنامه فلسفه برای کودکان پرداخته و داستان‌های فکری را برای رسیدن دانش‌آموزان به مهارت‌های مورد نظر برنامه فلسفه برای کودکان بسیار مناسب دانسته است و در ادامه به مطالعه‌ای می‌پردازد که به منظور ترغیب روح جست‌وجو در دانش‌آموزان ابتدایی در کشور سنگاپور در فاصله سال‌های 2004-2006 انجام شده است. اهمیت این تحقیق در آن است

که دانش‌آموزان این مدرسه در خانواده‌هایی اند که محیط محرک هوشی برای آن‌ها وجود ندارد. این تحقیق بر آن است که:

1. به معلمان ابتدایی تعلیم دهد که معلمانی متفکر باشند و تفکر انتقادی و تحلیلی را در دانش‌آموزان تقویت کنند.

2. دانش‌آموزان ابتدایی را به متفکرانی نقاد تبدیل کنند که دارای مهارت استدلال مناسب باشند.

پس از انجام پژوهش و برگزاری طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دو گروه کنترل و آزمایش، مشخص شد که کلاس‌ها نتایج موفقی را در درس P4C نشان داده و معلمان این درس را ابزاری قدرت‌مند در وارد کردن دانش‌آموزان در فرایند فکر کردن و سؤال کردن معرفی کرده‌اند.

هانا (Hanna, 2007)، در مقاله‌ای با عنوان «کودک، فلسفه، و آموزش بحثی در منابع هوشمندانه فلسفه برای کودکان»، پایه‌تئوریک برنامه فلسفه برای کودکان را بر اساس طرح متیو لیپمن بررسی کرد. هدف این مقاله، در وهله اول، تعیین اصول فلسفی و آموزشی اساسی P4C بر اساس پراگماتیسم امریکایی و مسائل مکمل در تفکر لیپمن است و هدف دوم این تحقیق، به طور خاص، تفکر جان دیویی و جرج اچ مید و لیو ویگوتسکی است. لیپمن آثار این افراد را اساسی‌ترین منابع برای تفکر خویش می‌داند.

لچر و دیگران (1389) در کتابی با عنوان ارتباط با کودکان از طریق داستان بیان می‌کنند که هدف از تدوین این کتاب کمک به والدین در تلاش و اقدامشان برای رویارویی با مسائل دشوار و پیچیده است. بنابراین امید ما این است که داستان‌درمانی عاطفی خانواده وسیله مؤثری باشد و بتواند مدل فعال درونی منفی کودک را تغییر دهد و مدلی نو و سالم در اختیار آنان قرار دهد چراکه داستان‌ها قدرت تغییر زندگی را دارند.

3. طرح پژوهش

با توجه به مبانی نظری برنامه فلسفه برای کودکان می‌توان گفت داستان معمولی‌ترین سرآغاز در فلسفه برای کودکان و وسیله‌ای طبیعی برای پرورش تفکر، دانش، و مهارت‌های زبانی است. لیپمن معتقد است نظام آموزشی باید، با آموزش تفکر انتقادی، قدرت قضاوت به کودکان بدهد؛ از این رو داستان را ابزار مناسبی برای آموزش تفکر فلسفی می‌داند (Lipman, 1991). همچنین در بررسی اولیه کتاب‌های درسی دوره ابتدایی

محققان، مشخص شد که دو کتاب فارسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان بیش‌تر از کتاب‌های دیگر برای انتقال مفاهیم از داستان استفاده کرده‌اند. محتوای آموزشی یکی از ارکان و عناصر اصلی در فرایند یادگیری در نظام آموزشی است که به‌منزله حلقه ارتباطی بین اهداف غایی آموزشی، که با تصمیم برنامه‌ریزان در گروه‌های مختلف آموزشی به محتوای درسی تبدیل می‌شود، و مجموعه‌ای از دانش، بیانش، و مهارت‌هایی است که فراگیران در طول یک پایه تحصیلی در کلاس‌های درس از معلمان خود می‌آموزند. لذا اهمیت این مسئله بسیار زیاد است به‌ویژه در نظام‌های آموزشی متمرکز که از کتاب‌های درسی یک‌سان و به‌طور هم‌زمان برای همه دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور و در ابعاد وسیع استفاده می‌شود. از این‌رو نقد، بررسی، و تحلیل‌شدن کتاب درسی از زوایا و ابعاد گوناگون و با اهداف و مقاصد متفاوت زیر نظر افراد و گروه‌های مختلف، از هنگام تدوین و آماده‌سازی تا مرحله تدریس و ارزیابی، به‌منزله الزام مطرح است (حسن‌مرادی، 1388).

بنابراین با بهره‌گیری از مفاهیم و مؤلفه‌هایی که متناسب با فضای داستانی و همچنین کتاب‌های درسی باشند، می‌توان به تحلیل کتاب‌های درسی مورد نظر، از منظر توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی، پرداخت. این مفاهیم و مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

1. مفهوم‌سازی (پیوند بین مفاهیم، واقعیت‌نمایی، معیارسازی، و شناخت)؛
2. استدلال (قوانین و مقررات، ساختن معیار، پیامد اعمال، رابطه بین مفاهیم، و تحلیل مفاهیم)؛
3. قضاوت (استفاده از معیار، تفاوت و تشابه بین عقاید، رفتارها و شخصیت‌ها، و تمرکززدایی).

این مفاهیم و مؤلفه‌ها در تحقیقات دیگر نیز به‌کار گرفته شده است (پریرخ و دیگران، 1389)؛ لذا در پژوهش حاضر با استفاده از مؤلفه‌های مذکور و بازتعریف آن، با توجه به فضای کتاب‌های درسی، به تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان پرداخته شد که از محتوای داستانی استفاده کرده‌اند.

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان گفت یکی از ارکان اصلی برنامه درسی کتاب درسی است که همچنین با توجه به نقش پراهمیت داستان در برنامه فلسفه برای کودکان، لزوم تحلیل محتوای کتب درسی، که از این روش برای انتقال مفاهیم استفاده می‌کنند، نیز بیش از پیش احساس می‌شود تا، در صورت لزوم، دست‌اندرکاران تألیف کتب درسی با طراحی و تدوین داستان‌هایی مرتبط با زندگی واقعی دانش‌آموزان و متناسب با فرهنگ

ایرانی - اسلامی بتوانند از ابزار داستان برای رسیدن به اهداف برنامه فلسفه برای کودکان و سایر اهداف آموزشی استفاده کنند.

4. هدف کلی پژوهش

هدف این پژوهش تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی (سال تحصیلی 1389-1390) بر اساس معیارهای مورد نظر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان است.

5. سؤالات پژوهش

1. به چه میزان به معیارهای آموزش فلسفه به کودکان در کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم دوره ابتدایی توجه شده است؟
2. به چه میزان به معیارهای آموزش فلسفه به کودکان در کتاب‌های درسی هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی توجه شده است؟

6. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی است که در سال تحصیلی 1389-1390 به چاپ رسیده‌اند و جمعاً شامل چهارده جلد کتاب است. در این پژوهش کل جامعه به‌منزله نمونه آماری انتخاب شد.

7. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. برلسون تحلیل محتوا را یکی از فنون تحقیق می‌داند که برای توصیف عینی و منظم محتوای آشکار ارتباطات به‌کار می‌رود و هدف آن تفسیرکردن است (به نقل از باردن، 1375). تحلیل محتوا یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحقیق است و به‌درستی می‌توان گفت هر محقق به صورتی با آن سروکار دارد (ساروخانی، 1383). لذا در پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوا برای بررسی مقوله‌های فلسفه برای کودکان در کتب درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی استفاده شده است.

8. ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش چک‌لیستی از معیارهای مورد استفاده در فلسفه برای کودکان است که شامل سه مقوله و دوازده مفهوم است (پریخ و دیگران، 1389). جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش با مشاهده و مطالعه کتاب‌های مورد نظر در دوره ابتدایی انجام شد. متن کتاب‌ها در دوره زمانی چهارماهه مطالعه شد و با استفاده از جدول‌های دوبعدی مطالب مورد نظر استخراج شد. بر پایه این بررسی، حضور هر مؤلفه در درس در جدول مربوطه ثبت شد و به آن امتیاز یک داده شد. عدد یک ارزش رقمی ندارد و فقط نماد استفاده‌شدن آن مؤلفه در درس است. پس از آن تعداد فراوانی‌های هر مقوله و هریک از مؤلفه‌های مربوط به آن محاسبه شد.

9. ضریب قابلیت اعتماد

در این تحقیق، برای محاسبه ضریب قابلیت اعتماد (π) و به منظور سنجش پایایی، ده درصد از کل محتوای کتاب‌های مورد بررسی نمونه‌گیری و در زمینه مقوله تحلیل مفاهیم در معرض کدگذاری مجدد پژوهش‌گر دوم قرار گرفت، سپس با محاسبه درصد توافق مورد انتظار، درصد توافق مشاهده‌شده بین دو کدگذار، و با بهره‌گیری از فرمول اسکات ضریب قابلیت اعتماد این تحقیق محاسبه شد.

$$\pi = \frac{Po - Pe}{1 - Pe} \quad (\text{فرمول اسکات})$$

$$Pe = 0/26 \quad (\text{درصد توافق مورد انتظار})$$

$$Po = 0/95 \quad (\text{درصد توافق مشاهده‌شده})$$

$$\pi = 0/93 \quad (\text{ضریب قابلیت اعتماد})$$

$$\pi = \frac{0/95 - 0/26}{1 - 0/26} = 0/93$$

بر اساس داده‌های گردآوری‌شده در متغیر، بین دو کدگذار 95% توافق وجود دارد. به عبارت دیگر در این تحقیق ضریب قابلیت اعتماد 0/93 است.

10. یافته‌های پژوهش

در این قسمت جداول مربوط به فراوانی هریک از کتب درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان نشان داده می‌شود.

جدول 1. فراوانی مفاهیم و مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب‌های بخوانیم پایه‌های اول تا پنجم

درصد فراوانی	جمع	کتاب سال پنجم	کتاب سال چهارم	کتاب سال سوم	کتاب سال دوم	کتاب سال اول	درس / مفاهیم و مؤلفه‌ها	
							مفاهیم	مؤلفه‌ها
17/31	85	19	19	22	8	17	ساختن معیار	استدلال
11/41	56	13	15	9	15	4	پيامد اعمال	
7/54	37	3	8	10	7	9	رابطه بين مفاهيم	
11/00	54	12	17	11	9	5	تحليل مفاهيم	
3/87	19	6	5	1	4	3	پيوند بين مفاهيم	مفهوم‌سازی
8/55	42	8	13	6	8	7	واقعیت‌نمایی	
12/02	59	10	13	21	4	11	معیارسازی	
1/43	7	0	2	2	2	1	شناخت	
10/39	51	9	4	13	12	13	استفاده از معیارها	قضاوت
7/33	36	5	5	11	6	9	تفاوت و تشابه	
4/89	24	4	10	3	5	2	تمرکز دایمی	
—	491	90	113	113	83	92	جمع	
—	—	18/33	23/1	23/1	16/90	18/74	درصد	

همان‌گونه که در جدول 1 ملاحظه می‌شود در کتاب‌های بخوانیم دوره ابتدایی مجموعاً 491 مورد در ارتباط با مؤلفه‌های تفکر فلسفی، مشاهده شد که در این میان مقوله استدلال با 51/52% بیش‌ترین فراوانی را دارد و سپس مقوله مفهوم‌سازی است که 25/86% فراوانی دارد و مقوله قضاوت با 22/60% کم‌ترین فراوانی را دارد. همچنین در بین کتب درسی

82 تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان ...

بخوانیم ابتدایی کتاب‌های سال سوم و چهارم، با 23/01% فراوانی، بیش‌ترین و کتاب دوم، با 16/90% فراوانی، کم‌ترین میزان توجه به تفکر فلسفی را داشتند. در ارتباط با مقوله استدلال، بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه معیارسازی دارد که 17/31% است و کم‌ترین فراوانی را قوانین و مقررات دارد که 4/38% است. در مقوله مفهوم‌سازی بیش‌ترین فراوانی را معیارسازی دارد که 20/2% است و کم‌ترین فراوانی را مؤلفه شناخت دارد که 1/43% است. در مقوله قضاوت، بیش‌ترین فراوانی یعنی 10/39% از آن مؤلفه استفاده از معیارها و کم‌ترین فراوانی یعنی 4/8% از آن تمرکززدایی دارد.

جدول 2. فراوانی مفاهیم و مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب‌های بنویسیم پایه‌های اول تا پنجم

درصد	جمع	کتاب سال پنجم	کتاب سال چهارم	کتاب سال سوم	کتاب سال دوم	کتاب سال اول	درس / مفاهیم و مؤلفه‌ها	
							مفاهیم و مؤلفه‌ها	درصد
1/57	5	1	1	1	2	0	قوانین و مقررات	استدلال
13/52	43	3	5	22	13	0	ساختن معیار	
7/86	25	3	5	5	12	0	پیامد اعمال	
20/13	64	8	12	25	18	1	رابطه بین مفاهیم	
10/38	33	2	12	10	9	0	تحلیل مفاهیم	
9/12	29	2	3	2	22	0	پیوند بین مفاهیم	مفهوم‌سازی
7/23	23	0	4	7	12	0	واقعیت‌نمایی	
4/40	14	3	2	6	3	0	معیارسازی	
1/26	4	0	0	0	4	0	شناخت	
15/41	49	9	6	14	19	1	استفاده از معیارها	قضاوت
6/60	21	2	2	7	9	1	تفاوت و تشابه	
2/52	8	0	0	0	6	2	تمرکززدایی	
—	318	33	52	99	129	5	جمع	
—	—	10/38	16/5	31/13	40/57	1/57	درصد	

همان‌گونه که در جدول 2 ملاحظه می‌شود در کتاب‌های بنویسیم دوره ابتدایی، مقوله‌های استدلال، قضاوت، و مقوله مفهوم‌سازی بیش‌ترین فراوانی‌ها را داشته‌اند که به ترتیب 53/34%، 24/52%، و 22/14% است. همچنین در بین کتب درسی بنویسیم، توجه به مقوله‌های تفکر فلسفی در کتاب دوم بیش‌ترین فراوانی یعنی 40/57% و در کتاب پنجم ابتدایی (10/38%) کم‌ترین فراوانی را داشته‌اند. در مورد مقوله استدلال، بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه رابطه بین مفاهیم دارد که 20/13% است و کم‌ترین فراوانی را قوانین و مقررات دارد که 15/7% است. در مقوله مفهوم‌سازی، بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه پیوند بین مفاهیم دارد که 12/9% است و کم‌ترین فراوانی را مؤلفه شناخت دارد که 12/6% است. در مقوله قضاوت، بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه استفاده از معیارها دارد که 15/41% است و کم‌ترین فراوانی را تمرکززدایی دارد که 2/52% است.

جدول 3. فراوانی مفاهیم و مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب‌های هدیه‌های آسمان پایه‌های دوم تا پنجم

درصد	جمع	کتاب سال پنجم	کتاب سال چهارم	کتاب سال سوم	کتاب سال دوم	درس	
						مفاهیم و مؤلفه‌ها	استدلال
3/95	7	1	2	2	2	قوانین و مقررات	استدلال
25/99	46	10	12	12	12	ساختن معیار	
10/17	18	6	3	5	4	پیامد اعمال	
3/95	7	3	1	2	1	رابطه بین مفاهیم	
13/56	24	11	10	1	2	تحلیل مفاهیم	
1/69	3	2	0	0	1	پیوند بین مفاهیم	مفهوم‌سازی
9/04	16	3	3	7	3	واقعیت‌نمایی	
10/17	18	4	6	4	4	معیارسازی	
3/95	7	3	1	1	2	شناخت	
6/21	11	1	5	4	1	استفاده از معیارها	قضاوت
6/78	12	7	2	3	0	تفاوت و تشابه	
4/52	8	2	2	1	3	تمرکززدایی	
—	177	53	47	42	35	جمع	
—	—	29/9	26/6	23/7	19/8	درصد	

همان‌گونه که در جدول 3 ملاحظه می‌شود در کتاب‌های هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی مقوله استدلال با 57/62% و مفهوم‌سازی با 24/85% و مقوله قضاوت 17/51% بیش‌ترین میزان فراوانی‌ها را داشته‌اند همچنین در بین کتب درسی هدیه‌های آسمان کتاب پنجم ابتدایی با 29/9% بیش‌ترین و کتاب دوم ابتدایی با 19/8% کم‌ترین میزان فراوانی مربوط به مقوله‌های تفکر فلسفی را داشته‌اند. در ارتباط با مقوله استدلال بیش‌ترین فراوانی مربوط به مؤلفه ساختن معیار با 25/99% و کم‌ترین فراوانی مربوط به قوانین و مقررات و رابطه بین مفاهیم با 3/95% است. در مقوله مفهوم‌سازی بیش‌ترین فراوانی مربوط به مؤلفه معیارسازی با 9/04% و کم‌ترین فراوانی مربوط به مؤلفه پیوند بین مفاهیم با 1/69% است و در مقوله قضاوت بیش‌ترین فراوانی مربوط به مؤلفه تفاوت و تشابه با 6/78% و کم‌ترین فراوانی مربوط به تمرکززدایی با 4/52% است.

جدول 4. فراوانی مفاهیم و مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان پایه‌های اول تا پنجم

فراوانی	جمع	قضاوت			مفهوم‌سازی				استدلال				مفاهیم و مؤلفه‌ها		درس
		تفاوت و تشابه	استفاده از معیارها	شناخت	معیارسازی	واقعیت‌نمایی	پیوند بین مفاهیم	تحلیل مفاهیم	رابطه بین مفاهیم	پایامد اعمال	ساختن معیار	قوانین و مقررات	مفاهیم	مؤلفه‌ها	
9/33	92	2	9	13	1	11	7	3	5	9	4	17	11	اول	بخوانیم
8/42	83	5	6	12	2	4	8	4	9	7	15	8	3	دوم	
11/46	113	3	11	13	2	21	6	1	11	10	9	22	4	سوم	
11/46	113	10	5	4	2	13	13	5	17	8	15	19	2	چهارم	
9/13	90	4	5	9	0	10	8	6	12	3	13	19	1	پنجم	
0/51	5	2	1	1	0	0	0	0	0	1	0	0	0	اول	بنویسیم
13/08	129	6	9	19	4	3	12	22	9	18	12	13	2	دوم	
10/04	99	0	2	6	0	6	7	2	10	25	5	22	1	سوم	

5/27	52	0	2	6	0	2	4	3	12	12	5	5	1	مجموع
3/35	33	0	2	9	0	3	0	2	2	8	3	3	1	تفکر
3/55	35	3	0	1	2	4	3	1	2	1	4	12	2	دوم
4/26	42	1	3	4	1	4	7	0	1	2	5	12	2	سوم
4/77	47	2	2	5	1	6	3	0	10	1	3	12	2	مجموع
5/38	53	2	7	1	3	4	3	2	11	3	6	10	1	تفکر
	986	40	69	111	18	91	81	51	111	108	99	174	33	جمع
		4/06	7/00	11/26	1/83	9/23	8/22	5/17	11/26	10/95	10/04	17/65	3/35	درصد

همان‌گونه که در جدول 4 ملاحظه می‌شود در مجموع فراوانی همه کتاب‌های مورد بررسی در مقوله استدلال 53/24%، در مقوله مفهوم‌سازی 24/44%، و در مقوله قضاوت 22/31% است. همچنین در بین کتب درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان، کتاب بنویسیم دوم با فراوانی 13/08% بیش‌ترین و کتاب بنویسیم اول با فراوانی 0/51% کم‌ترین میزان توجه به تفکر فلسفی را داشته‌اند. در مقوله استدلال، بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه ساختن معیار دارد که 17/60% است و کم‌ترین فراوانی را مؤلفه قوانین و مقررات دارد که 3/35% است. در مقوله مفهوم‌سازی، بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه معیارسازی دارد که 9/23% است و کم‌ترین فراوانی را مؤلفه شناخت دارد که 1/83% است و نهایتاً در مقوله قضاوت بیش‌ترین فراوانی را مؤلفه استفاده از معیارها دارد که 11/26% است و کم‌ترین فراوانی را مؤلفه تمرکززدایی دارد که 4/06% است.

11. نتیجه‌گیری

با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از جدول 4، در کل کتاب‌های تحلیل‌شده، 986 مؤلفه شناسایی شد. در بین چهارده کتاب تحلیل‌شده، کتاب بنویسیم پایه دوم ابتدایی با فراوانی

13/08% و کتاب بنویسیم پایه اول ابتدایی با فراوانی 0/51% به ترتیب دارای بیش‌ترین و کم‌ترین فراوانی در توجه به مقوله استدلال است. همچنین در کل کتاب‌ها، به مؤلفه ساختن معیار با فراوانی 17/60% بیش‌ترین توجه و به مؤلفه قوانین و مقررات با فراوانی 3/35% کم‌ترین توجه شده است.

در مورد لزوم استفاده از مؤلفه‌های تفکر فلسفی در درس فارسی (بخوانیم و بنویسیم) می‌توان گفت که فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های بنیادی خواندن، نوشتن، سخن‌گفتن، و گوش‌دادن تأکید دارد، یعنی در جست‌وجوی راهی برای دستیابی به این مهارت‌های پایه از طریق تقویت قدرت استدلال و داوری است. از طرف دیگر در درس فارسی دوره ابتدایی نیز سعی شده است که به هر چهار مهارت زبانی (گوش‌دادن، سخن‌گفتن، خواندن، و نوشتن) به یک میزان توجه شود. مؤلفان هر پنج کتاب بخوانیم دوره ابتدایی در مقدمه بر این مطلب تأکید کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که درس فارسی و برنامه فلسفه برای کودکان هر دو ظرفیت‌های ویژه‌ای دارند که هر کدام از آن‌ها می‌توانند باعث تقویت دیگری شود. بنابراین می‌توان افزایش فراوانی مؤلفه‌ها را در کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم نسبت به هدیه‌های آسمان در همین ظرفیت ویژه جست‌وجو کرد.

همچنین با نگاهی کلی به فصول کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم پایه‌های دوم تا پنجم مشاهده شد که بیش‌ترین فراوانی مقوله‌های تفکر فلسفی در کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم متعلق به فصل اخلاق فردی و اجتماعی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که موضوعاتی با مضامین اخلاق فردی و اجتماعی می‌توانند ظرفیت بالایی برای تقویت مهارت‌های فکری داشته باشند و این به علت مطرح کردن محتوا در قالب داستان است و، در دروسی که به شیوه داستانی مطرح نشده است، میزان فراوانی مقوله‌های تفکر فلسفی نیز کاهش یافته است به طوری که در فصولی که مربوط به طبیعت و ملی - میهنی است محتوا بیش‌تر به صورت توصیفی ارائه شده است؛ البته در فصل طبیعت ظرفیت بالایی برای حضور مؤلفه‌های تفکر فلسفی وجود دارد که کم‌تر از آن استفاده شده، زیرا طبیعت، به‌منزله معلم بشر و سرچشمه بسیاری از تفکرات و اختراعات و اکتشافات بشر، می‌تواند جایگاه بالایی در تفکرات بشری داشته باشد. یکی دیگر از فصولی که می‌تواند ظرفیت بالایی برای حضور مؤلفه‌های تفکر فلسفی داشته باشد فصل دینی است. با توجه به ویژگی‌های برنامه فلسفه برای کودکان و تعلیم و تربیت اسلامی، می‌توان مشابهت‌هایی را بین این دو مشاهده کرد. یکی از این مشابهت‌ها قرارگرفتن تقویت قدرت تمیز و داوری و آموزش آن از دوران نوجوانی در

رأس اهداف تعليم و تربيت است. بنابراین لزوم توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی و پيداکردن اين مشابَهت‌ها با تلاش مؤلفان کتاب‌های درسی بيش از بيش احساس می‌شود. به خصوص در کتاب‌های چهارم و پنجم که دانش‌آموز مفاهيم دينی را بهتر از پایه‌های پایین‌تر درک می‌کند.

در ارتباط با کتاب‌های هدیه‌های آسمان کم‌ترین فراوانی‌ها مربوط به مؤلفه پیوند بین مفاهيم و قوانين و مقررات در مقوله استدلال بود. در این زمینه باید اذعان داشت که پیوند بین مفاهيم با تبیین روابط علی می‌تواند باعث فهم بهتر برخی مفاهيم شود و رابطه بین مفاهيم نیز به شناخت بيش‌تر و رشد گنجینه دانش خواننده منجر می‌شود و زیربنای لازم را برای تجزیه و تحليل در تفکر فلسفی به وجود می‌آورد همچنین مؤلفه قوانین و مقررات نشان‌دهنده وجود نظم و يا اصول حاکم برای صحت انجام دادن کاری و يا انجام‌نشدن آن است؛ ولی در کتاب‌های هدیه‌های آسمان، کم‌تر به این مؤلفه‌ها توجه شده است. مؤلفه دیگری که توجه به آن در کتاب هدیه‌های آسمان حائز اهمیت است مؤلفه واقعیت‌نمایی است، زیرا مؤلفان کتاب‌های هدیه‌های آسمان نیز معتقدند که برقراری پیوند بین آموزش‌های دينی و زندگی روزمره بچه‌ها از ویژگی‌های برنامه جدید تعليم و تربيت اسلامی است. همچنین برای آشنایی دانش‌آموزان با پیامبر اسلام (ص) و معصومین (ع) سعی شده است که چهره‌ای واقعی، صمیمی، و تحقق‌پذیر از شخصیت، رفتار، و زندگی آنان نشان داده شود.

با توجه به مطالب گفته شده و با توجه به اهمیت داستان در برنامه فلسفه برای کودکان و نقش پررنگ آن در تقویت قوای فکری کودکان، پیشنهاد می‌شود که مؤلفان و برنامه‌ریزان کتاب‌های درسی در دوره ابتدایی به محتوای داستانی در کتاب‌های دیگر این دوره، مثل علوم تجربی، مطالعات اجتماعی، قرآن، و حتی ریاضیات توجه داشته باشند و برای انتقال مفاهيم خود، آن‌ها را در قالب داستان‌هایی برنامه‌ریزی کنند که به تفکر دانش‌آموز بر روی آن موضوع درسی کمک می‌کند.

همچنین هم در کتاب‌های هدیه‌های آسمان و بخوانیم و بنویسیم، که به محتوای داستانی توجه شده، و هم در سایر کتاب‌های این دوره، پیشنهاد می‌شود استفاده از داستان‌ها با تأمل بيش‌تری انجام شود و مؤلفان با در نظر گرفتن معیارهای برنامه فلسفه برای کودکان، اصول کلی داستان‌نویسی ویژه کودکان، و همچنین با توجه به فرهنگ ایرانی — اسلامی به تألیف و تدوین محتوای کتاب‌های درسی بپردازند.

منابع

- ایمانی، محسن و محمد مظفر (1383). «تحلیل محتوای کتاب هدیه‌های آسمان و کتاب کار پایه دوم دبستان چاپ سال 1381 در مقایسه با کتاب تعلیمات دینی چاپ سال 1380»، نوآوری‌های آموزشی، ش 3. باردن، لورنس (1375). تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- پریخ، مه‌ری، زهره پریخ، و زهرا مجدی (1389). «رد پای مفاهیم فلسفی در داستان‌های کودکان، پژوهشی پیرامون شناسایی مؤلفه‌های مرتبط با آموزش تفکر فلسفی»، مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ش 64. جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره و احمد اکبری (1388). «تحلیلی بر برنامه درسی P4C و ویژگی‌های مواد خواندنی مناسب در اجرای آن»، همایش ملی کتاب‌خانه‌های آموزشی، پویاسازی نظام آموزشی و مشارکت در فرایند یاددهی - یادگیری، مشهد.
- حسن مرادی، نرگس (1388). تحلیل محتوای کتاب درسی، تهران: آیت.
- حسینی، افضل‌السادات (1383). ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسینی، سیدحسام (1387). «بررسی رویکردهای مختلف در آموزش فلسفه به کودکان و نسبت آن‌ها با برنامه درسی دوره ابتدایی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خوشبخت، فریبا (1389). «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران، تحلیل محتوای نه کتاب داستان»، مطالعات ادبیات کودک، ش 1.
- ساروخانی، باقر (1383). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج 1، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیخ‌زاده، مصطفی (1387). «تحلیل محتوای سطح خوانایی کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم چهارم و پنجم ابتدایی بر اساس شاخص سطح خوانایی گانینگ»، مطالعات برنامه درسی، ش 3.
- صالحی عمران، ابراهیم، صمد ایزدی، و فرزانه رضایی (1388). «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی بر مبنای مؤلفه‌های آموزش جهانی»، مطالعات برنامه درسی، ش 14.
- صالحی عمران، ابراهیم، و حسین چهارباشلو (1389). «تجزیه و تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره آموزش ابتدایی بر مبنای مؤلفه‌های خلاقیت به‌منزله یکی از راه‌های پرورش خلاقیت دانش‌آموزان»، سومین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی تریز (TRIZ) و مهندسی و مدیریت نوآوری ایران، تهران.
- صفایی مقدم، مسعود (1377). «برنامه آموزش فلسفه به کودکان»، علوم انسانی، ش 26 و 27.
- فرزانفر، جواد (1389). «بررسی فلسفه دوران کودکی و نقش قصه در پرورش روحیه فلسفی کودکان»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت معلم.
- لچر، دنیس بی، تد نیکولز، و جوان سی می (1389). ارتباط با کودکان از طریق داستان، ترجمه منیژه بهبودی و سیدجلیل شاهرزی لنگرودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرعشی، سیدمنصور (1387). «آموزش فلسفه به کودکان، رویکردی نو در برنامه درسی»، تربیت، به مناسبت نکوداشت محمدجعفر پاک‌سرشت، اهواز: دانشگاه شهید چمران.

- مرعشی، سیدمنصور، جمال حقیقی، زهرا بنایی مبارکی، و کیومرث بشلیده (1386). «بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال در دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی»، *مطالعات برنامه درسی*، ش 7.
- مرعشی، سیدمنصور، حجت‌الله رحیمی‌نسب، و مهدی لسانی (1387). «بررسی امکان‌سنجی اجرای آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی»، *نوآوری‌های آموزشی*، ش 28.
- ملکی، حسن (1386). *برنامه‌ریزی درسی، راهنمای عمل، مشهد: پیام اندیشه*.
- ناجی، سعید (1388). «برداشتی نواز تعلیم و تربیت اسلامی، بازیابی مؤلفه‌های برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، *فرهنگ*، ش 69.
- نوریان، محمد (1386). «تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی اول دبستان در ایران»، *روانشناسی تحولی، روان‌شناسان ایرانی*، ش 3.

- Albergaria, Patricia (2011). 'Critical Thinking, Questioning and Creativity as Components of Inteligence', *Journal of Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 30.
- Barrow, Wilma (2010). 'Dialogic, Participation, and the Potential for Philosophy for Children', *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 5, NO. 2.
- Chang Shook Cheong, A. (2005). 'Developing in Young Children the Spirit of Enquiry Through the Use of Thinking Stories', A Paper Presented at the First International Conference, National Institute of Education, Nan Yang Technological University, Singapore.
- Hanna, J. (2007). *Child, Philosophy and Education, Discussing the Intellectual Sources of Philosophy for Children*, Finland: Oulu University.
- Lipman, M., A. M. Sharp, and P. Oscanian (1980). *Philosophy in the Classroom*, Philadelphia: Temple University.
- Lipman, M. (1991). *Thinking in Education*, New York: Cambridge University.

